

چی فیلمینوویسیم؟

ویسپوبیش، سال ۲، شماره ۱



«بیایید فیلمنامه بنویسیم!»

بخش یکم (مقدمه): چرا فیلمنامه؟

نوشته: سرکان یرتم

(فیلمنامه نویس و استاد فیلمنامه نویسی از ترکیه)

ترجمه: اُمید کمالی

ادامه دهیم اما در حقیقت اکثر کسانی که به اینها اعتقاد دارند و حتی به چشم شغل به آن نگاه می کنند، موفق نمی شوند. فیلمنامه نویسی سرگرمی نیست، یک کار بسیار جدی است که نیاز به صرف زمان زیاد دارد. اگر به او احترام لازم را نگذارید او هم شما را جدی نمی گیرد!

همه می توانند چیزی بنویسند، حتی آنچه می نویسند از نظر فنی می تواند پیش نویس فیلمنامه باشد اما اگر «عشق و روح»، چاشنی آن نباشد فقط یک سند فنی است.

به عبارت دیگر، هرکسی می تواند شیوه سناریو نویسی را یاد بگیرد و فیلمنامه بنویسد اما بنظر من آن نوشته ها فقط «ف» فیلمنامه است، یعنی حرف اول آن؛ و شاید سال ها طول بکشد تا سایر حروف در کنار آن

نخستین پرسش من از کسانی که برای یادگیری فیلمنامه نویسی به سراغ من می آیند، این است: چرا می خواهید فیلمنامه بنویسید؟

بدیهی است که هر کسی دلیل خودش را دارد:

-من عاشق سینما هستم.

-من وقت آزاد، زیاد دارم و فکر کردم از آن استفاده کنم.

-تابه حال چند چیز را امتحان کرده ام و می خواهم این را هم امتحان کنم.

-خُب، این یک کار تمیز با پول خوب است.

-من استعداد نویسندگی دارم و می خواهم ببینم که می توانم فیلمنامه هم بنویسم یا نه؟

می توانیم این فهرست را تا ده ها مورد دیگر

قرار بگیرند.

یکی از مهم‌ترین نیازهای هر فیلمنامه‌نویس، داشتن «تخیل» قوی است و نویسندگانی که این را در خودش تقویت کند، میتواند «ی» را هم بعد از حرف «ف» قرار دهد. کسانی که زیاد فیلم ببینند و فیلمنامه زیاد بخوانند، حرف «ل» هم به حاصل کارشان اضافه می‌شود و آنهایی که بسیار تلاش کنند تا کارشان بهتر و بهتر شود، می‌توانند «م» را نیز به قبلی‌ها بچسبانند.

بخش آخر کلمه، یعنی «نامه» با افتخار به کسانی داده می‌شود که هرگز تسلیم نشوند و با تمام وجود برای رسیدن به موفقیت تلاش کنند. بنابراین این کار، یک شغل بسیار جدی و خاص است و یک نویسنده «ف»، با یک فیلمنامه‌نویس آنچنان تفاوت آشکاری دارد که همه‌ی تهیه‌کنندگان و کارگردانان در نگاه اول این را می‌فهمند. به همین دلیل، نظرات و انتقادات آنها برای شماي تازه‌کار یک فرصت طلایی است. اگر به اینجا برسید، خواهید دید که نوشتن یک متن اصولی به نام فیلمنامه خیلی سخت نیست.

داستان موفقیت سیلوستر استالونه را می‌دانید؟ استالونه سال‌ها فیلمنامه‌های مدل «ف» می‌نوشت و در فیلم‌های معمولی، نقش‌های کوچک بازی می‌کرد. در سال ۱۹۷۵ مسابقه بوکس چاک وینر و محمدعلی را دید و بسیار تحت‌تأثیر آن قرار گرفت و با الهام از آن، فیلمنامه «راکی» را در سه روز نوشت، به عشق اینکه نقش اصلی‌اش را خودش بازی کند. او فیلمنامه را به بسیاری از

تهیه‌کنندگان نشان داد که همه شیفته‌اش شدند، اما مخالف بازی استالونه بودند. آنها به استالونه که در آن زمان آس‌وپاس بود، ۱۲۵ هزار دلار برای خرید فیلمنامه‌اش پیشنهاد دادند و حتی برای راضی کردن او قیمت را به بیش از ۳۰۰ هزار دلار افزایش دادند تا رابرت ردفورد نقش اصلی را بازی کند. اما استالونه زیربار نرفت چون می‌دانست بالاخره یک فیلمنامه عالی نوشته و اگر خودش در آن بازی کند، حتماً به شهرت می‌رسد. بعد از مدت‌ها این در و آن در زدن، یک شرکت کوچک فیلمسازی قبول کرد که او نقش اول را بازی کند، اما برای فیلمنامه و بازیگری مجموعاً فقط ۳۵ هزار دلار به او دادند. استالونه قبول کرد چون می‌دانست دارد چکار می‌کند؛ و افسانه‌ی «راکی» آغاز شد.

آهای... فوراً هیجان‌زده نشوید! نوشتن یک فیلمنامه در سه روز، کار هر کسی نیست. راز رسیدن به این درجه از مهارت، داشتن «پشتکار و تلاش» است. من می‌توانم به شما یاد بدهم که چگونه در زمان کوتاهی یک فیلمنامه بنویسید، اما پشتکار و تلاش که ضرورت این یادگیری است را باید خودتان داشته باشید.

فیلمنامه‌نویس شدن:

بعضی‌ها فیلمنامه‌نویس به دنیا می‌آیند، درحالی‌که برخی دیگر این هنر را بعداً یاد می‌گیرند؛ سخت کار می‌کنند و موفق می‌شوند. من همیشه معتقدم تلاش کردن مهم‌تر از موفقیت است و همیشه از

نکته بعدی:

یک کارآموز خوبِ فیلمنامه‌نویسی، قبل از هر چیز باید یک سینماشناس خوب باشد. باید فیلم‌های زیادی تماشا کرد، مقالات تحلیلی و نقد فیلم‌ها را خواند و اخبار مطبوعات و رسانه‌های سینمایی را دنبال کرد. اگر سینما را دوست ندارید، اگر مرتب فیلم نمی‌بینید و نقد نمی‌خوانید، و اگر با اطرافیان‌تان درباره فیلم‌ها بحث نمی‌کنید، شما عاشق سینما نیستید؛ و شرط اساسی فیلمنامه‌نویس خوب شدن «عشق به سینما» است. فیلمنامه‌ای که یک آدم با استعداد نوشته با سناریویی که یک عشق‌فیلم می‌نویسد، خیلی تفاوت دارد و این عشق است که همه‌چیز را می‌سازد. کسانی که شک دارند «آیا من می‌توانم؟» و دوستانی که فکر می‌کنند «من هر کاری را می‌توانم» بهتر است وقت خود را تلف نکنند و به آنهایی هم که می‌خواهند از این شغل ثروتمند شوند، توصیه می‌کنم این مطلب را ادامه ندهند و بفرستند برای کسی که این کار را دوست دارد و کنجکاو است.

اگر به آنچه که از روی فیلمنامه ساخته می‌شود، علاقه ندارید و فقط به پول یا شهرت فیلمنامه‌نویسی فکر می‌کنید، «عشق» را کم دارید و من معتقدم در این شغل، فقط عاشق‌ها می‌توانند به موفقیت برسند. اما به انگیزه شما احترام می‌گذارم و مرتکب قضاوت نمی‌شوم. زیرا این روند به صورت خودکار هم می‌تواند طی شود و حتی پس از ۳۰ سال به نتیجه برسد.

شاگردانم می‌خواهم که تلاش کنند. مهم نیست نتیجه چه باشد، همان شجاعت امتحان کردنِ آن از نظر من کافی است. پس اگر شما هم اهل تلاش‌اید، بیایید ببینیم که برای تبدیل شدن به یک فیلمنامه‌نویس خوب باید چه کرد.

پیش از همه یادتان باشد:

شما نمی‌توانید وارد کسب‌وکاری شوید که سابقه‌ی آن را نمی‌دانید. به عنوان کسی که می‌خواهد برای سینما بنویسد، باید در مورد آن خیلی بدانید. دانستن تاریخ سینما، زندگی کارگردان‌ها و سرگذشت فیلمنامه‌نویس‌ها به شما انگیزه می‌دهد و اعتمادبه‌نفس ایجاد می‌کند. به‌خصوص لازم است تاریخ سینمای کشور خودتان را بشناسید و قول می‌دهم برای‌تان بسیار جذاب‌تر و الهام‌بخش‌تر از تاریخ هالیوود باشد. چون شرح تلاش‌های کسانی است که بی‌هیچ امکاناتی صنعت سینما را ساخته‌اند. آیا این معجزه نیست؟ اگر پول زیاد و تجهیزات فنی خوب در اختیار باشد که همه می‌توانند مثل هالیوود فیلم‌های خوب بسازند. نکته‌ی مهم اینجا است که سینماگران قدیمی کشورتان، بدون آن امکانات، فیلم‌های خوبی ساختند و شما هم باید سعی کنید همان مسیر را ادامه بدهید. شما ناچارید در همان روند کار کنید، و این روند است - نه نتیجه نهایی - که شما را جذب می‌کند یا کنار می‌گذارد. همچنین باید بفهمید که می‌توانید با این سیستم کار کنید و سال‌ها در آن دوام بیاورید یا خیر. بنابراین باز تاکید می‌کنم: سینمای جهان و سینمای کشورتان را بشناسید.



توصیه سوم:

ما در ادامه به این پرسش که «راجع به چی بنویسم؟» مفصلاً خواهیم پرداخت ولی به‌طور کلی بگوییم: خواندن کتاب‌های زیاد و دنبال کردن مجلات، روزنامه‌ها و رسانه‌ها زمینه‌ای است که ایده‌های زیادی به شما می‌دهد. تماشای اخبار و برنامه‌های تلویزیونی هم گاهی ایده‌هایی می‌دهد اما یادتان باشد تبدیل کردن هر ایده‌ای به یک فیلم امکان‌پذیر نیست: یک شخصیت عجیب و غریب که دیده‌اید، یک اتفاق طبیعی، یک خاطره تاریخی و... ممکن است در جای خودش خیلی جالب باشد ولی به درد فیلم‌شدن نخورد. هر آدمی داستانی دارد، چه خوب و چه بد. اما هر آدمی فیلمنامه‌ای ندارد.

نکته بعد:

توصیه می‌کنم فیلمنامه زیاد بخوانید. فیلمنامه‌ی بسیاری از فیلم‌های معروف، پس از تولید منتشر می‌شوند و شما می‌توانید صدها نمونه‌ی آن را در وب‌سایت‌های خارجی پیدا کنید. (من در آرشیو خودم، نزدیک به چهار هزار سناریوی این‌جوری دارم). در کتابفروشی‌ها و کتابخانه‌های عمومی هم، صدها فیلمنامه از آثار مهم تاریخ سینما پیدا می‌شوند.

خواندن و بررسی این سناریوها به شما دیدگاه جدیدی می‌دهد. به‌خصوص اگر فیلمی را تماشا کنید که فیلمنامه‌ی آن را قبلاً با دقت خوانده باشید. توجه به صحنه‌ها، بُرش‌ها، دیالوگ‌ها، زاویه‌دید کارگردان و زاویه‌ی دوربین، ابزارهای آموزشیِ ارزشمندی

برای شما هستند. فرقی نمی‌کند از چه ژانر یا سبکی باشند؛ مطمئناً از همه‌ی آنها چیزهای جدیدی یاد می‌گیرید.

و بالاخره:

عادت به تحقیق و مشاهده برای فیلمنامه‌نویس‌ها ضروری است. هم ایده‌های جدیدی به ما می‌دهد و هم ما را قادر می‌سازد که آن ایده‌ها را طی یک فرآیند کارآمد به داستان و فیلمنامه تبدیل کنیم. اگر حوصله‌ی یک تحقیق جامع را ندارید، چگونه می‌توانید فرآیند تبدیل یک ایده‌ی خوب به فیلمنامه را مدیریت کنید؟

آغاز یک سناریو بدون تحقیق کافی، بدون جمع کردن اطلاعات، اسناد و دیالوگ‌ها، مثل پیدا کردن یک نعل اسب و منتظر نشستن برای رسیدن سه نعل اسب و یک اسب باقیمانده است! به یاد داشته باشید، قبل از همه‌ی جنگ‌ها باید انبارهای مهمات را پُر کرد.

فیلمنامه، یک جنگ ۱۲۰ صفحه‌ای است و هیچ جنگی بدون مهمات کافی به پیروزی نمی‌رسد. نتیجه‌ی این جنگ، در زمان اکران فیلم مشخص می‌شود و شاید متوجه شوید که جنگی را که فکر می‌کردید در گیشه خواهید بُرد، عملاً باخته‌اید. اگر نوشتن فیلمنامه را با مهمات کافی شروع نکنید، شکست شما قطعی است. پس تحقیق کنید، چیزی از خودتان درنیاورید. نوشتن چیزهای ساختگی، به معنای فریب دادن مخاطب است و باور کنید سینماگری که فیلمنامه‌تان را می‌خواند از شما دانش بیشتری دارد و زود می‌فهمد که فریبش

داده‌اید. در عین حال ممکن است نوشتن چیزهای ساختگی، در پروژه‌ای که براساس واقعیت ساخته می‌شود، با اطلاعات واقعی در تناقض باشد و بعداً برای نویسندگانش دردسرهای زیادی فراهم کند.

به‌طور خلاصه:



اگر این عشق باشد، بقیه کارها خیلی سخت نیستند.

پایان قسمت ۱